

## شرط مالیت در صحت عقد بیع از منظر فقه و حقوق (از شیخ مفید تا شیخ انصاری)



هادی رضایی<sup>۱</sup>

غلامرضا یزدانی<sup>۲</sup>

### \* چکیده

این پژوهش با هدف تعیین اثر وضعی فقدان مالیت بر صحت عقد بیع، به بررسی آرای فقیهان امامیه از شیخ مفید تا شیخ انصاری در خصوص شرط مالیت در عوضین می‌پردازد. روش تحقیق، توصیفی تحلیلی بوده و با مراجعه به حدود هفتاد منبع فقهی، مبانی و مستندات فقهی شرط مالیت مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که دیدگاه غالب در فقه امامیه اشتراط مالیت در عوضین است و فقدان آن موجب عدم تحقق غرض عقلایی از معامله و در نتیجه بطلان عقد می‌گردد. استدلال‌های قائلین به عدم اشتراط مالیت مانند تمسک به اصل برائت و اطلاعات ادله، مورد نقد و بررسی قرار گرفته و اثبات می‌شود که این استدلال‌ها، در مقابل ادله قوی‌تر قائلین به اشتراط ناکافی هستند. سیره عقلا به عنوان مهم‌ترین دلیل اشتراط مالیت و ملاک تشخیص آن مورد تاکید قرار گرفته و با استناد به آیه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بِالْبَاطِلِ» (نساء، ۲۹) بر لزوم مشروعیت منفعت در مال و نقش آن در تضمین صحت معاملات و جلوگیری از اکل مال به باطل تاکید می‌شود. این پژوهش ضمن ارائه تحلیل جامعی از مباحث فقهی، به تبیین جایگاه و اهمیت شرط مالیت در نظام حقوقی اسلام می‌پردازد.

واژگان کلیدی: مالیت، ملکیت، منفعت، منفعت حلال، منفعت عقلایی، عوضین، بیع.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۸

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۰۴/۰۲

trezaii4102@gmail.com

۱. طلبه سطح دو و سه رشته تخصصی فقه و حقوق مدرسه علمیه نواب، مشهد-ایران.

dr.ghyazdani@razavi.ac.ir

۲. عضو هیأت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد-ایران.

## \* مقدمه

درفقه اسلامی، تنظیم روابط اقتصادی و ایجاد توازن در معاملات، برپایه اصول و ضوابطی خاص استوار است. یکی از مهم‌ترین این ضوابط، لزوم وجود مالیت و منفعت عقلایی در عوضین عقد بیع (مبیع و ثمن) است. این شرط گرچه به عنوان یک قاعده فقهی مستقل شناخته نمی‌شود، اما ریشه در مبانی فقهی و اصول عقلایی معاملات دارد و به عنوان یک شرط ضمنی و تبعی در نظر گرفته می‌شود. ماده ۲۱۵ قانون مدنی ایران نیز با الهام از فقه امامیه، بر این شرط تأکید دارد.

اهمیت مالیت در نظام اقتصادی اسلام، ناشی از جایگاه والای مال در آموزه‌های اسلامی است. خداوند متعال در قرآن کریم، مال را با تعابیری همچون «خیر» مورد ستایش قرار داده و آن را وسیله‌ای برای قوام و استواری جوامع بشری معرفی می‌کند؛ از این رو کسب و تحصیل مشروع مال نه تنها امری مذموم نیست بلکه به عنوان یکی از عوامل توسعه و پیشرفت جامعه مورد تأکید قرار می‌گیرد.

در راستای این هدف، شریعت اسلام با وضع ضوابط و مقرراتی جامع در حوزه معاملات، از هرگونه اکل مال به باطل و کسب درآمد از طرق نامشروع جلوگیری می‌کند. فقه امامیه نیز در راستای تحقق این هدف، شرایط متعددی را برای صحت معاملات برشمرده است که از جمله آن‌ها می‌توان به شرایط صیغه عقد، شرایط متعاملین و شرایط عوضین اشاره نمود. پژوهش حاضر با تمرکز بر شرایط عوضین به بررسی تفصیلی لزوم مالیت از منظر فقهی حقوقی می‌پردازد.

سوال اصلی این پژوهش آن است که با توجه به عدم طرح «لزوم مالیت» به عنوان یک قاعده فقهی مستقل، آیا همچنان می‌توان مالیت داشتن عوضین را شرط صحت عقد بیع دانست؟ و در صورت اثبات این شرط، مبانی و مستندات فقهی آن کدام است؟

برای پاسخ به این سوال، ضمن بررسی و تحلیل آرای فقیهان امامیه از شیخ مفید تا شیخ انصاری، ادله موافقان و مخالفان اشتراط مالیت مورد ارزیابی قرار می‌گیرد که به صورت اجمالی می‌توان گفت دو نظریه وجود دارد: گروهی مالیت عوضین را شرط صحت عقد بیع دانسته و عده‌ای مالیت را شرط نمی‌دانند؛ البته عده‌ای نیز اساساً اشاره‌ای به شروط عوضین نکرده‌اند. (ابن جنید، مجموعه فتاوی؛ شیخ مفید، مقنعه؛ شیخ طوسی، الخلاف؛ شیخ طوسی، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی؛ سلار دیلمی، المراسم فی الفقه الامامی؛

ابن براج، المهدّب؛ فضل بن حسن طبرسی، المؤتلف من المختلف بین ائمه السلف؛ ابن زهره، غنیه النزوع الى علمى الاصول والفروع؛ محقق حلی، النهایه و نکتها؛ فخر المحققین، ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد؛ شهید ثانی، فوائد القواعد؛ مقدس اردبیلی، زبده البیان فی احکام القرآن؛ محمد نراقی، مشارق الاحکام؛ ملا احمد نراقی، عوائد الایام من امهات ادله الاحکام).

لازم به ذکر است که در این پژوهش، «مالیت» به معنای وجود منفعت حلال و مورد اعتنای عقلا (منفعت محله مقصوده) در عوضین تلقی می شود.

### الف. دیدگاه قائلین به عدم اشتراط مالیت در عقد بیع

برخی از فقهای امامیه، از جمله حلبی در کتاب الکافی (ص ۳۵۲)، ابن حمزه در الوسیله (ص ۲۳۶)، محقق سبزواری در کفایه الفقه (ج ۱، ص ۴۵۴) و امام خمینی رحمته الله علیه، بر این عقیده اند که مالیت، شرط صحت عقد بیع در عوضین نیست. به این ترتیب، حتی اگر یکی از عوضین فاقد مالیت باشد، عقد می تواند صحیح تلقی شود. این دسته از فقها برای اثبات دیدگاه خود، به ادله ای مشخص استناد می کنند که در ادامه این نوشتار، به بررسی و تحلیل آن ادله خواهیم پرداخت.

#### ۱. اصل برائت

موافقان نظریه عدم اشتراط مالیت در بیع، در استدلال خود به چند دلیل تمسک کرده اند که نخستین آن ها، «اصل برائت» است. استدلال ایشان بر این مبنا استوار است که در هنگام انعقاد عقد بیع، در مورد لزوم یا عدم لزوم مالیت و دارا بودن منفعت حلال و مقصوده در مبیع، تردید وجود دارد؛ از این رو، با استناد به «اصل برائت»، حکم به عدم اشتراط مالیت داده می شود.

در مقام رد این استدلال می توان گفت که استناد به «اصل برائت» تنها در صورتی موجه است که مخالفان (قائلین به لزوم مالیت) دلیلی بر مدعای خود ارائه نکرده باشند؛ در حالی که، قائلین به لزوم مالیت، ادله متعددی را برای اثبات شرط بودن مالیت در عقد بیع ذکر کرده اند.

#### ۲. تمایز بین «کل» و «جزء»

یکی دیگر از استدلال های قائلین به عدم اشتراط مالیت، بر پایه تمایز بین «کل» و «جزء» استوار است. این گروه از فقها استدلال می کنند که اموال کثیره (اموالی که ارزش قابل توجهی دارند)، در واقع از اجزاء قلیله و

ناچیزی تشکیل شده‌اند. یعنی کل دارای مالیت، تشکیل شده از اجزاء ناچیز است.

به عبارت دقیق‌تر، «کل» (مجموع) چیزی جز حاصل جمع اجزاء خرد و به ظاهری ارزش نمی‌باشد؛ حال چگونه می‌توان پذیرفت که «کل» واجد وصف مالیت باشد، درحالی که اجزاء تشکیل دهنده آن به تنهایی فاقد این وصف هستند؟ (صاحب جواهر، ۱۴۲۱ق، ج ۱۱، ص ۵۲۱).

نقد: این استدلال، با وجود ظاهری منطقی، از یک مغالطه اساسی رنج می‌برد؛ زیرا ملاک و معیار اصلی در تشخیص مالیت، صرفاً رابطه «کل و جزء» نیست؛ بلکه وجود «منفعت محله مقصوده» است. به این معنا که نمی‌توان با استناد به این که «کل» یک شیء (که از اجزاء ناچیز تشکیل شده) مالیت دارد، نتیجه گرفت که لزوماً اجزاء آن نیز باید مالیت داشته باشند. چه بسا «کل» به عنوان یک واحد یکپارچه، دارای منفعت محله مقصوده باشد و به همین دلیل، «مال» محسوب شود؛ اما همان اجزاء تشکیل دهنده «کل»، به صورت مجزا و منفرد، فاقد چنین منفعتی باشند و در نتیجه، نتوان آن‌ها را «مال» نامید؛ در این حالت، ارزش و منفعت در «وحدت» و «یکپارچگی» کل نهفته است، نه آنکه در اجزاء منفک آن باشد.

بنابراین، در تشخیص مالیت، محور اصلی توجه، وجود «منفعت محله مقصوده» است که هم از نظر شرعی مجاز باشد و هم از نظر عرف عقلا، مورد توجه قرار گیرد. صرف وجود رابطه «کل و جزء»، نمی‌تواند تعیین کننده وصف مالیت باشد.

### ۳. عرفی بودن منفعت

علاوه بر استدلال پیشین، برخی دیگر از قائلین به عدم اشتراط مالیت، بر این باورند که معیار تشخیص مالیت در معاملات، صرفاً وجود «منفعت» در مورد معامله است و لزومی به «اطلاق» یا «شرعی بودن» این منفعت وجود ندارد. به عبارت دیگر، منفعت می‌تواند «موقتی» و «عرفی» باشد. بر این اساس، مواردی که از منظر شریعت، فاقد وصف مالیت تلقی می‌شوند، می‌توانند بر اساس ملاحظات عرفی، واجد مالیت محسوب گردند. در نتیجه، ممکن است مورد معامله از نظر عرف، دارای مالیت باشد، اما از دیدگاه شریعت، فاقد این وصف تلقی شود.

نقد: در رد این استدلال، باید توجه داشت که در نظام حقوقی اسلام، اطلاق عنوان «مال» و استحقاق وصف «مالیت» برای یک شیء، مستلزم دارا بودن چهار شرط اساسی است که از جمله آن‌ها، وجود

«منفعت» و «مشروعیت» آن منفعت است؛ بنابراین اگر منفعت حاصل از یک شیء، فاقد مشروعیت شرعی باشد، نمی‌توان آن شیء را در نظام حقوقی اسلام، واجد وصف مالیت دانست؛ هر چند که ممکن است در نظام‌های حقوقی سکولار یا عرفی، چنین شیئی به عنوان «مال» شناخته شود. به بیان دیگر، «مالیت» در فقه اسلامی مفهومی است که به شدت با ملاحظات شرعی و اخلاقی پیوند خورده است.

#### ۴. عمومات و اطلاقات آیات و روایات

گروهی از قائلین به عدم اشتراط مالیت، به «عمومات و اطلاقات» موجود در برخی آیات و روایات استناد کرده‌اند. ایشان با تمسک به آیاتی نظیر «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» (بقره/۲۷۵) و روایاتی همچون «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» (طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۳۷۱، ح ۱۵۰۳) و «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده/۱)، مدعی‌اند که این متون دینی به صورت مطلق عقود و شروط را معتبر دانسته‌اند و هیچ‌گونه قیدی مبنی بر لزوم «مالیت» عوضین در آن‌ها وجود ندارد؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که «مالیت» عوضین، شرط صحت عقد بیع نیست (علامه حلی، ۱۳۷۴ ش، ج ۵، ص ۶).

نقد: این استدلال با اشکال جدی مواجه است؛ زیرا برای استناد به «اطلاق» یک دلیل شرعی (آیه یا روایت)، ابتدا باید احراز شود که شارع در مقام بیان تمام قیود و شرایط بوده است. به عبارت دیگر باید اطمینان حاصل شود که شارع قصد داشته است حکمی «مطلق» و بدون هیچ‌گونه قید و شرطی را بیان کند؛ در حالی که در مورد آیات و روایات مورد استناد، چنین احرازی برای ما حاصل نشده است. علاوه بر این، استناد به این عمومات، مبتنی بر این پیش‌فرض است که مراد و مقصود شارع از «بیع»، صرفاً «مبادله عوضین» (بدون هیچ‌گونه قید دیگری) بوده است؛ حال آن‌که اثبات همین مطلب (اشتراط مالیت در عوضین)، در واقع مدعای اصلی ما در این پژوهش است و ما در صدد اثبات آن هستیم. به تعبیر منطقی استناد به این عمومات نوعی «مصادره به مطلوب» محسوب می‌شود.

#### ب. دیدگاه قائلین به اشتراط مالیت در عقد بیع

در مقابل دیدگاه پیشین، جمع کثیری از فقهای امامیه «مالیت» را به عنوان یکی از شروط اساسی صحت عقد بیع در عوضین (مبیع و ثمن) مورد تأکید قرار داده‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۱۰؛ صمیری، ۱۴۲۰ ق، ج ۲، ص ۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۰، ص ۳۵ الی ۳۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۲۲؛ علامه حلی، ۱۳۷۴ ش، ج ۵، ص ۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۴۶۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۳۶۱؛ علامه

حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۷۹؛ شهید اول، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۲۶ و ج ۳، ص ۱۳۶؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۲۰۷ و ص ۲۴۶؛ فیض کاشانی، ۱۳۹۵ش، ج ۲، ص ۳۷۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۹۸؛ بحرانی، ۱۳۶۳ش، ج ۱۸، ص ۴۲۹ الی ص ۴۳۱؛ وحید بهبهانی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۰۳؛ بهبهانی، ۱۳۱۰ق، ص ۲۱ و ص ۳۱؛ آل عصفور، بی تا، ج ۱۱، ص ۲۷۸؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۳، ص ۸ و ص ۱۰؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۰ق، ص ۲۰۲؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۷، ص ۳۷؛ صاحب جواهر، ۱۴۲۱ق، ج ۱۱، ص ۵۲۰؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۱۰).

شایان ذکر است که برخی دیگر از فقها اگرچه به صراحت «اشترای مالیت» در بیع تصریح نکرده اند؛ اما در ضمن مباحث مربوط به بیع، بر این نکته تأکید ورزیده اند که بیع اشیائی که فاقد وصف «مالیت» هستند، جایز نیست (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۱۶۶؛ بیهقی، ۱۳۷۴ق، ص ۱۹۸؛ محقق حلی، ۱۳۷۶ق، ج ۱، ص ۱۱۸؛ ابن فهد حلی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۵۷؛ ابن سعید، ۱۴۰۵ق، ص ۲۴۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۳۵۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۹۳؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۲۶۶؛ اعرجی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۷۴ و ۳۷۵؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۹۰ و ۹۱؛ شهید ثانی، ۱۳۸۰ق، ص ۳۲۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۲۴؛ مقدس اردبیلی، بی تا، ج ۸، ص ۱۶۷؛ وحید بهبهانی، ۱۳۷۸ق، ص ۳۰۴؛ طباطبائی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۲۲۹؛ طباطبائی، بی تا، ص ۲۷۷ و ص ۲۸۰؛ نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۳۰۷).

با این وجود، طرفداران نظریه «لزوم مالیت» برای اثبات مدعای خود به ادله گوناگونی استناد می کنند که در ادامه به تفصیل به آن ها خواهیم پرداخت.

## ۱. اجماع

گروهی از محققین در اثبات لزوم مالیت در عوضین، به «اجماع» فقها استناد نموده اند. ایشان معتقدند که فقهای امامیه، بر این مسئله اجماع دارند که «مالیت» از جمله شروط اساسی صحت عقد بیع است.

براین اساس، اگر مبیع (کالای مورد معامله) فاقد وصف «مالیت» باشد «بیع» آن از نظر شرعی جایز نخواهد بود (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۱۶۶؛ فیض کاشانی، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۳۷۸؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۹؛ آل عصفور، بی تا، ج ۱۱، ص ۲۷۸؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۱۰).

تعبیر و تقریر دیگری که از این «اجماع» ارائه شده آن است که فقها علیهم السلام، بر «عدم صحت بیع» اشیائی

که فاقد «مالیت» هستند، اتفاق نظر دارند (طباطبائی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۲۲۹؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۳، ۱۰؛ صاحب جواهر، ۱۴۲۱ق، ج ۱۱، ص ۵۲۱).

نقد: با این وجود، استناد به اجماع در این مسئله، با اشکالاتی مواجه است: اولاً آن که تحقق چنین اجماعی در بین فقها، مورد تردید جدی است؛ ثانیاً با فرض وجود چنین «اجماعی»، با توجه به «مدرکی» بودن آن (یعنی استناد فقها به ادله خاص در شکل‌گیری این اجماع) نمی‌توان به آن اعتماد نمود و به استناد آن مالیت در عوضین را شرط صحت عقد بیع دانست (صاحب جواهر، جواهر الکلام ط. الحدیثه، ج ۱۱، ص ۵۲۱). به عبارت دیگر اجماع مدرکی فاقد ارزش استدلالی است.

## ۲. عموم آیه «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» (۲۷۵/بقره)

برخی از فقها در استدلال بر اشتراط مالیت به «عموم» آیه شریفه «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» (بقره/۲۷۵) تمسک کرده‌اند. تقریر این استدلال بدین صورت است که «بیع» در حقیقت، عبارت از «مبادله مال به مال» است و از آنجا که آیه شریفه، «بیع» را به نحو مطلق حلال شمرده است، پس در هر «بیعی»، وجود «مال» (در هر دو طرف معامله) ضروری است (زهدری حلی، ۱۳۸۶ش، ج ۲، ص ۲۶۶ و ص ۲۸۸؛ اعرجی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۷۴؛ علامه حلی، ۱۳۷۴ش، ج ۵، ص ۶؛ فیض کاشانی، ۱۳۹۵ش، ج ۲، ص ۳۸۰).

نقد: این استدلال، مبتنی بر یک پیش‌فرض اثبات نشده است. پرسش اساسی این است که از کجا می‌توان با قطعیت ادعا کرد که مراد شارع مقدس از «بیع»، دقیقاً «مبادله مال به مال» (به صورت مطلق و بدون هیچ قید و شرطی) بوده است؟ اگر از ابتدا، این مسئله برای ما مفروض و قطعی باشد که شارع، «بیع» را به معنای «مبادله مال به مال» اراده کرده است، دیگر چه نیازی به انجام این تحقیق و پژوهش مفصل خواهد بود؟ به تعبیر دقیق‌تر، این نوع استدلال، مصداق بارز «مصادره به مطلوب» است؛ یعنی استدلال‌کننده، همان چیزی را به عنوان مقدمه استدلال خود قرار می‌دهد که در صدد اثبات آن است.

## ۳. ادله ضمان

گروهی از قائلین به اشتراط مالیت، به «ادله ضمان» استناد کرده و چنین تقریر نموده‌اند که: بدون تردید هرگاه شخصی «مال» دیگری را «تلف» نماید ملزم به جبران خسارت و پرداخت «ضمان» است؛ از سوی دیگر «مالیت» از جمله ارکان و شروط تحقق «ضمان» محسوب می‌شود؛ به این معنا که اگر «عین» تلف شده

فاقد وصف «مالیت» باشد، «ضمان» نیز منتفی خواهد بود؛ با توجه به این که تمامی فقها، بر این مسئله اتفاق نظر دارند که «اتلاف مال غیر» موجب «ضمان» است، پس می توان نتیجه گرفت که «مالیت» شرط لازم در «مضمون به» است.

نقد: این استدلال به هیچ وجه نمی تواند مدعای قائلین به اشتراط مالیت را اثبات نماید؛ زیرا اساساً بحث «ضمان» و شرایط تحقق آن چه ارتباطی با «بیع» و «شرط بودن مالیت عوضین» در این عقد دارد؟ مادر این پژوهش در صدد اثبات این مسئله هستیم که آیا «مالیت» شرط صحت «عقد بیع» در «عوضین» (مبیع و ثمن) است یا خیر؟ در حالی که دلیل اثبات این مدعا هیچ گونه ارتباطی با «عقد بیع» و شرایط صحت آن ندارد. به عبارت دیگر قیاس «باب ضمان» به «باب بیع»، قیاسی مع الفارق و فاقد وجاهت علمی است؛ مضافاً بر این که در «باب ضمان»، بحث بر سر شرایط «مضمون به» (چیزی که باید ضمان آن پرداخت شود) است، چنان که در «باب بیع»، سخن از شرایط «عوضین» (مبیع و ثمن) است و این دو مقوله، ماهیتاً متفاوت هستند.

#### ۴. روایت نبوی «لایبیع الا فی ملک»

برخی از فقها در تبیین مبنای لزوم «مالیت» در عوضین، به روایتی نبوی استناد نموده اند که در آن آمده است: «لایبیع الا فی ملکه» (هیچ بیعی صحیح نیست مگر در ملک فروشنده). این گروه از فقها معتقدند که مفاد این روایت آن است که تنها چیزی می تواند موضوع «بیع» قرار گیرد که در عرف «مال» محسوب شود. بنابراین چیزی که در عرف «مال» تلقی نمی شود نمی تواند به عنوان یکی از «عوضین» در عقد بیع قرار گیرد و «بیع» آن صحیح باشد. به عبارت دیگر برای آن که چیزی بتواند به عنوان یکی از «عوضین» در عقد بیع قرار گیرد و «بیع» آن صحیح تلقی شود لازم است که دارای وصف «مالیت» باشد (شیخ انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۱۰).

نقد: این استدلال از حیث منطقی مخدوش به نظر می رسد، زیرا «دلیل» (روایت «لایبیع الا فی ملکه») «اخص از مدعا» است؛ به این معنا که «در ملک شخص بودن»، اعم از آن است که آن «ملوک»، دارای وصف «مالیت» یا فاقد این وصف باشد؛ به عبارت دیگر ممکن است چیزی در ملکیت شخص باشد، اما فاقد وصف «مالیت» (به معنای مصطلح فقهی) گردد؛ در این صورت اگرچه آن شیء «ملوک» است، اما نمی تواند موضوع «بیع» قرار گیرد (به دلیل فقدان وصف «مالیت»).

## ۵. آیه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بِالْبَاطِلِ» (نساء/۲۹)

گروهی از فقها و محققین در جهت اثبات لزوم «مالیت» در عوضین، به آیه شریفه ۲۹ سوره نساء «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ» استناد نموده‌اند. ایشان بر این باورند که اگر «عوضین» در عقد بیع، عرفاً «مال» محسوب نشوند، معامله انجام شده مصداقی از «أَكَلَ مَالٌ بِهٖ بَاطِلٌ» خواهد بود و چنین «بیع» و «معامله‌ای» از منظر شریعت فاقد جواز و مشروعیت است (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۳، ص ۸؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۱۰).

در همین راستا، مرحوم مقدس اردبیلی (قدس سره) پس از بیان شرط «ملکیت» در مبیع، چنین اظهار می‌دارند که:

«بیع اشیائی که به دلیل «قَلَّتْ مقدار» فاقد هرگونه «منفعت» هستند (همانند یک حبه گندم) صحیح نیست» (مقدس اردبیلی، ج ۸، ص ۱۶۷). از این کلام ایشان می‌توان استنباط نمود که مراد از «ملک» در کلام ایشان، «ملکی» است که از طریق آن «نفعی» حاصل گردد و معامله بر چیزی که به سبب «کمی» و «ناچیز بودن» فاقد «منفعت» است، صحیح نخواهد بود.

همچنین، صاحب مفتاح الکرامه در تبیین منظور علامه حلی از قید «صلاحیت مبیع برای تملک» چنین بیان می‌دارند که:

مراد از این قید «تحصیل منفعت عقلایی معتبر از نظر شارع» است. ایشان در ادامه می‌افزایند که چیزی که فاقد «منفعت» باشد «مال» شمرده نمی‌شود و در نتیجه اخذ «مال» در مقابل آن حرام و از مصادیق «أَكَلَ مَالٌ بِهٖ بَاطِلٌ» محسوب می‌گردد (حسینی عاملی ۱۴۱۹ق، ج ۱۳، ص ۸)؛ به عبارت دیگر فقدان «نفع معتبر» مستلزم «عدم مالیت» است.

به طور کلی، «أَكَلَ مَالٌ بِهٖ بَاطِلٌ» عبارت است از «تصرف در مالی که از طریق نامشروع به دست آمده است». این قاعده ریشه در آیات قرآن کریم دارد و در ابواب مختلف فقه از جمله بیع، مکاسب و معاملات

کاربرد فراوانی دارد.

بنابراین، «کسب درآمد» از طریق راه‌های «نامشروع» و «غیرمجاز»، «حرام» و «باطل» است؛ چنان‌که در تفسیر المنار (ج ۲، ص ۱۹۵) آمده است:

«گسترده‌گی معنای «باطل»، اقتضاء می‌کند که نه تنها تحصیل درآمد از راه‌های ناصواب، بلکه صرف و خرج آن هم در مسیرهای حرام و ناپسند، باطل است. در جامعه اسلامی هم دخل و هم خرج، هم تولید و هم توزیع، باید با معیارهای صحیح و مشروع انجام پذیرد و اموال مردم از تعرض دیگران مصون بماند».

مرحوم آیت‌الله حکیم رحمته‌الله، در شرح عبارت سید یزدی در عروة الوثقی (که یکی از شرایط صحت اجاره را داشتن منافع حلال) و «امکان استفاده حلال و عقلایی» می‌داند، چنین می‌نویسد:

«زیرا اگر مورد اجاره فاقد «منفعت» باشد، گرفتن اجاره در برابر آن «أكل مال به باطل» است و چنین معاوضه‌ای در اصل «اجاره» صحیح نیست» (حکیم، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۲، ص ۱۰).

بر این اساس، تمامی عقود، ایقاعات و مبادلات تجاری در چارچوب این قاعده کلی (حرمت اکل مال به باطل) اعتبار می‌یابند.

آقارضا همدانی رحمته‌الله نیز در این زمینه می‌نویسد:

«کسب و کار و تحصیل درآمد، تنها در محدوده اشیاء و کالاهای با ارزش و دارای منافع حلال، میسر است. در منابع فقهی، بسیاری از مواردی که به عنوان کسب‌های حرام و معاملات باطل ذکر شده‌اند؛ در حقیقت ناشی از همین ملاک (فقدان منافع حلال و مالیت) هستند».

(شرح المجله، ص ۱۰۱؛ همدانی، ۱۳۷۶ ش، ج ۱، ص ۱۹۲).

بر این اساس، «خرید و فروش» اشیائی که دارای «ممنوعیت شرعی» هستند «باطل» بوده و «کسب درآمد» و «کاسبی» از طریق آن‌ها مصداقی از «أكل مال به باطل» محسوب می‌شود.

علامه حلی رحمته الله، ضمن تأکید بر لزوم اشتراط «مالیت» در عوضین، «مبادله» چیزی را که فاقد «منفعت عقلایی» است، از مصادیق «باطل» می‌شمارد و می‌فرماید:

«يُسْتَرْطُ كَوْنُ الْمَبِيعِ مِمَّا يُنْتَفَعُ بِهِ مَنَفْعَةً مُعْتَبَرَةً فِي نَظَرِ الْعُقَلَاءِ شَائِعَةً فِي نَظَرِ الشَّرْعِ، فَإِنْ مَالًا مَنَفْعَةً فِيهِ، لَا يَعُدُّ مَالًا فَكَانَ أَخْذُ الْمَالِ فِي مُقَابَلَتِهِ قَرِيبًا مِنْ أَكْلِ الْمَالِ بِالْبَاطِلِ» (علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۶۵).

(شرط است که مبیع، چیزی باشد که «منفعت معتبر» در نظر عقلا و «شایع» در نظر شرع داشته باشد. زیرا مالی که فاقد «منفعت» است، «مال» شمرده نمی‌شود و گرفتن «مال» در برابر آن، نزدیک به «أكل مال به باطل» خواهد بود).

از این سخن علامه حلی رحمته الله استنباط می‌شود که «خرید و فروش» اشیائی که فاقد «مالیت» هستند و هیچ‌گونه «منفعت عقلایی» برای آن‌ها متصور نیست، از مصادیق «أكل مال به باطل» به شمار می‌رود. به نظر علامه، صرف وجود «منفعت» برای خروج از شمول این اصل کافی نیست، بلکه علاوه بر آن باید از نظر «شرع» مجاز و مورد «اعتنای عقلا» باشد (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۶۲).

شیخ انصاری رحمته الله در باب شرایط عوضین با اشاره و استناد به آیه شریفه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ» (سوره نساء/ آیه ۲۹) می‌نویسند:

«برای استدلال بر بطلان و فساد معامله اشیائی که «مالیت» ندارند، بهتر است گفته شود: آنچه در نزد عرف «مالیت» ندارد، نمی‌تواند «ثمن» یا «مُثمن» واقع شود؛ زیرا معامله فقط باید در ملک باشد، ولی اگر در عرف «عدم مالیت» آن محقق نشد، در این صورت، اگر گرفتن چیزی در برابر آن را عرف «أكل مال به باطل» بداند معامله «فاسد» و «باطل» است. اگر عرف آن را «باطل» نداند، اگر دلیل خاصی از نص و یا اجماع بر عدم جواز معامله آن در دست بود که بدان عمل می‌شود و الا باید به عمومات صحت بیع و تجارت، بویژه روایت تحف العقول (حرانی، بی تا، ص ۳۳۳) رجوع شود که می‌گوید: هر چیزی

به هر جهت، در آن خیر و مصلحتی باشد، خرید و فروش آن حلال خواهد بود» (انصاری، ۱۴۱۱ق، ص ۱۵۹).

از این کلام شیخ انصاری رحمته الله علیه، چند نکته قابل استنباط است:

شرط صحت معامله، «مالیت داشتن» شیء است؛ لذا خرید و فروش چیزی که «ارزش مبادله» و «منفعت حلال» ندارد باطل خواهد بود.

تشخیص این که «خرید و فروش» و «مبادله» چنین کالایی و همچنین «کسب درآمد» و «ارتزاق» از آن راه، از مصادیق «اَکْل مال به باطل» است یا خیر، به «عرف» مرتبط است.

تشخیص «مالیت داشتن اشیاء» یا «مالیت نداشتن اشیاء» با «عرف» است.

اگر دلیلی از «شرع» بر «حرمت» و «بطلان» چیزی وارد شده باشد، بر «نظر و تشخیص عرف» مقدم می شود.

اگر بطلان چیزی برای «عرف» ثابت نباشد و «شرع» هم در مورد آن سکوت کرده باشد، به مقتضای قواعد فقهی، برای جواز بیع و صحت «اَکْل مال» در برابر آن، بایستی به «عمومات» و «اطلاقاتی» همانند: «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» (بقره/۲۷۵)، «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» (طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۳۷۱، ح ۱۵۰۳) و «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده/۱) تمسک بجویم.

## ۶. سیره عقلاء

برخی از فقها در استدلال بر لزوم «مالیت» در عوضین به «سیره عقلاء» استناد نموده اند. این گروه معتقدند که «سیره مستمره عقلاء» بر این قرار گرفته است که «بیع» و «معامله» تنها در مورد اموالی انجام می گیرد که دارای «مالیت» و ارزش اقتصادی باشند. بنابراین اموالی که فاقد «مالیت» و ارزش اقتصادی هستند، موضوع «بیع» و «معامله» قرار نمی گیرند (انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۱۰).

به نظر می رسد که این دو دلیل اخیر (استناد به آیه شریفه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» و استناد به «سیره عقلاء») از مهم ترین و قوی ترین ادله ای هستند که برای اثبات لزوم «مالیت» در عقد بیع می توان

به آن‌ها استناد نمود. در واقع این دو دلیل به نوعی مکمل یکدیگرند، زیرا آیه شریفه بر لزوم مشروعیت «اکل مال» تأکید دارد و «سیره عقلاء» نیز نشان می‌دهد که عقلاً، تنها اموالی را موضوع «بیع» و «معامله» قرار می‌دهند که دارای ارزش اقتصادی و «منفعت عقلایی» باشند و اکل مال در برابر آن‌ها «باطل» محسوب نشود.

بعد از بررسی دیدگاه‌ها و ادله فقها از زمان شیخ مفید تا شیخ انصاری، به بیان دیدگاه امام خمینی (ره) می‌پردازیم که دیدگاه ایشان غیر از نظر مشهور فقها است که البته بر آن، استدلال اقامه کرده‌اند.

### ج. دیدگاه امام خمینی رحمته الله علیه درباره مالیت

امام خمینی رحمته الله علیه در ابتدا مالیت داشتن هر یک از عوض و معوض را مطرح می‌کند، سپس آن را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. ایشان در تحریر الوسیله می‌گوید:

«یکی از شرایط مبیع این است که کالا بنابر احتیاط دارای مالیت باشد؛ حال چه آنکه موجودی خارجی باشد یا کلی در ذمه فروشنده یا در ذمه غیر او؛ پس بنابر احتیاط جایز نیست که منفعت را مثلاً خانه یا حیوان یا کار یک انسان چون خیاطی پیراهن و همچنین حتی از حقوق را بفروشند، هر چند که جواز آن مخصوصاً در حقوق خالی از قوت نیست، اما بهای معامله این شرط را ندارد، پس جایز است بهای کالای خریداری شده منفعت خانه‌ای مثلاً باشد؛ همچنان که جایز است عملی دارای مالیت چون خیاطی یا حتی از حقوق قرار بگیرد؛ بلکه حتی جایز است حق قابل نقل و انتقال، نظیر حق تحجیر و حق اختصاص باشد. اما آیا جایز است بهای جنس، حتی قرار بگیرد مثل حق خیار و شفعه با اینکه قابل نقل نیست و تنها اسقاط است و یا جایز نیست؟ در این مسئله اشکال است».

امام در کتاب البیع، بر نظر مشهور فقهای امامیه که مالیت را جزء شروط عوضین دانسته و در تعریف بیع مالیت از تعریف اهل لغت، «مبادله مال به مال» استفاده نموده‌اند، اشکالی بدین شرح وارد نموده است:

«الف: شروط عوضین و متعاملین بعد از تقویم ماهیت بیع معتبر

است؛ یعنی ابتدا بیع دوام و قوام پیدا می‌کند، سپس آنچه که در قوام بیع دخیل است سزاوار نیست از جمله شروط شمرده شود؛ پس سزاوار نیست مالیت جزء شروط دانست، بیع دارای مقوم است، در مرتبه شروط متأخر از اصل ماهیت و مقومات است؛ به عبارت دیگر ابتدا بیع دوام و قوام پیدا می‌کند، سپس نوبت به شروط آن می‌رسد؛ پس جایگاه مالیت در قوام بیع است، با نظر به اینکه رتبه شروط، متأخر از قوام است. بنابراین شایسته نیست که شروط را قبل از تشکیل اصل ماهیت بیع در نظر گرفت، در نتیجه سزاوار است که مالیت و قصد را، از مقومات ماهیت دانست، نه از جزء شروط عوضین؛ ب: مالیت جزء مقومات بیع نیز نمی‌تواند باشد، چون مبادله دو چیز به خاطر آن ارزش و مالیتی باشد که در عرف برای آن در نظر گرفته شده و همواره شایع و رایج می‌باشد و گاهی مبادله برای غرض دیگری است؛ مثلاً شخصی خانه‌اش مورد تهاجم حیواناتی مانند موش یا عقرب قرار گرفته و اعلام می‌کند هرکس آن حیوانات را در خانه یا مزرعه‌ام پیدا کند، فلان مبلغ از او خریدارم. چون با انگیزه جمع کردن و از بین بردنشان بوده عنوان بیع صدق می‌کند و خرید و فروش عقلایی بوده است؛ هرچند به خاطر مالیت میباید و مبیع مال نبوده، اگر شخصی آن عقرب‌ها را که در بیع، مورد معامله واقع شده‌اند تلف نماید، آن شخص به دلیل عدم مقتضی برای ضمان، ضامن نخواهد بود. مقتضی ضمان مالیت داشتن است، ولی عقرب‌ها مالیت ندارند، پس مورد معامله مالیت ندارد؛ ولی بیع صحیح است، بنابراین غرض از خرید و فروش گاهی برای جلب مال است و گاهی چیزی دیگر است».

به نظر امام خمینی رحمته الله علیه اگر در صدق بیع و ماهیت آن، مالیت شرط باشد، لازم نیست نزد نوع عرف، مال باشد؛ بلکه اگر شیئی نزد بعضی دارای خاصیتی باشد و نزد دیگران آن خاصیت را نداشته باشد کفایت می‌کند و بیع آن صحیح است. مثلاً چیزی نزد شخص مریضی برای معالجه‌اش مرغوب باشد و دیگران در آن رغبتی

نداشته باشند خرید و فروش آن اشکالی ندارد.

#### د. مالیت از نظر حقوقی

در پایان، بعد از اینکه مباحث فقهی مالیت را بررسی کردیم، می‌خواهیم بحث مالیت را در علم حقوق بررسی کنیم و مواد قانونی و مرتبط با آن را به صورت خلاصه ذکر کنیم.

مطابق با ماده ۲۱۵ ق.م.ا یکی از شرایط مورد معامله این است: «بایستی آن مورد معامله، مالیت داشته باشد؛ یعنی دارای ارزش اقتصادی باشد؛ پس منظور از مالیت داشتن این است که مال، ارزش اقتصادی داشته باشد و در بازار تجارت مورد خرید و فروش قرار گیرد؛ بنابراین مالی که ارزش اقتصادی ندارد و در برابر آن پولی پرداخت نمی‌شود، نمی‌تواند مورد داد و ستد قرار گیرد و معامله نسبت به آن باطل است». براساس ماده ۳۴۸ ق.م.ا: «معامله نسبت به چیزی که مالیت یا منفعت عقلایی ندارد، باطل است».

حقوق دانان، شرط مالیت داشتن عوضین را در قواعد عمومی قراردادها بحث کرده‌اند که موضوع تعهد، باید دارای مالیت باشد. اگر کالایی در بازار ارزش داد و ستد نداشته باشد، کسی در مقابل آن حاضر به بذل مال نمی‌شود به این دلیل که دارای نفعی نبوده و نیازی را برآورده نمی‌کند. چنین کالایی از قابلیت تقویم به پول برخوردار نمی‌باشد، اگرچه ممکن است برای انسان ارزش حیاتی داشته باشد (صفایی، ج ۲، ص ۱۲۷).

## \* نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی و تحلیل شرط «مالیت» در صحت عقد بیع از منظر فقه و حقوق امامیه، با رویکردی تاریخی-تحلیلی از زمان شیخ مفید رحمته‌الله تا شیخ انصاری رحمته‌الله انجام شد. در این راستا، ضمن تبیین مفهوم «مالیت» و ارکان آن (منفعت حلال و عقلایی)، به بررسی دیدگاه‌های مختلف فقها در خصوص اشتراط یا عدم اشتراط مالیت در عوضین عقد بیع پرداخته شد.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که غالب فقهای امامیه «مالیت» را به عنوان یکی از شروط اساسی صحت عقد بیع در عوضین (مبیع و ثمن) مورد تأکید قرار داده‌اند. این گروه از فقها برای اثبات مدعای خود به ادله‌ای همچون «اجماع»، «عموم آیه أحل الله البیع»، «ادله ضمان»، «روایت نبوی لایع الا فی ملکه»، «آیه لاتأکلوا أموالکم بالباطل» و «سیره عقلاء» استناد نموده‌اند.

در مقابل، اقلیتی از فقها «مالیت» را شرط صحت عقد بیع ندانسته‌اند و برای اثبات دیدگاه خود به ادله‌ای همچون «اصل برائت»، «رابطه کل و جزء»، «عرفی بودن منفعت» و «عمومات و اطلاقات آیات و روایات» تمسک بسته‌اند؛ با این حال بررسی دقیق این ادله نشان می‌دهد که هیچ‌یک از آن‌ها نمی‌توانند به طور قاطع، مدعای عدم اشتراط مالیت را اثبات نمایند.

در نهایت، این پژوهش با تکیه بر ادله قوی‌تر قائلین به اشتراط مالیت (به ویژه «آیه لاتأکلوا أموالکم بالباطل» و «سیره عقلاء»)، به این نتیجه می‌رسد که «مالیت»، شرط صحت عقد بیع در عوضین است؛ این بدان معناست که اگر یکی از عوضین (یا هر دو) فاقد وصف «مالیت» (منفعت حلال و عقلایی) باشد، عقد بیع منعقد نخواهد شد.

همچنین، این پژوهش نشان داد که «ملاک و ضابطه اصلی» در تشخیص «مالیت» از منظر فقه و حقوق امامیه، «سیره عقلاء» است؛ به این معنا که باید به عرف مراجعه نمود و دید که آیا عقلاً، برای آن شیء، ارزش اقتصادی و منفعت عقلایی قائل هستند یا خیر؟ البته این نکته نیز حائز اهمیت است که «منفعت» مورد نظر عقلاً، باید «مشروع» و «حلال» نیز باشد.

این نتیجه‌گیری، علاوه بر انطباق با دیدگاه غالب فقهای امامیه، با «ماده ۲۱۵ قانون مدنی ایران» نیز همخوانی دارد که بر لزوم «مالیت داشتن مورد معامله» تأکید می‌کند.

## \* پی‌نوشت

۱. ماده ۲۱۵، قانون مدنی: «مورد معامله باید مالیت داشته و متضمن منفعت عقلایی مشروع باشد.»
۲. ماده ۳۴۸، قانون مدنی: «بیع چیزی که خرید و فروش آن قانوناً ممنوع است و یا چیزی که مالیت و یا منفعت عقلایی ندارد یا چیزی که با بیع، قدرت بر تسلیم آن ندارد باطل است مگر اینکه مشتری، خود قادر بر تسلیم باشد.»

## \* فهرست منابع

۱. آل عصفور، حسین بن محمد، (بی تا)، **الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع**، قم. ایران: المیزان محسن آل عصفور.
۲. ابن اسکافی، محمد بن احمد، (۱۴۱۶ه.ق)، **مجموعه فتاوی ابن جنید**، قم. ایران: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ابن براج، عبدالعزیز بن تحریر، (۱۴۰۶ه.ق)، **المهذب**، قم. ایران: جامعه مدرسین فی الحوزه العلمیه بقم، موسسه النشر الاسلامی.
۴. ابن حمزه، محمد بن علی، (۱۴۰۸ه.ق)، **الوسيله الى نيل الفضيله**، قم. ایران: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
۵. ابن زهره، حمزه بن علی، (۱۴۱۷ه.ق)، **غنيه النزوع الى علمي الاصول والفروع**، قم. ایران: موسسه الامام الصادق علیه السلام.
۶. ابن سعید، یحیی بن احمد، (۱۴۰۵ه.ق)، **الجامع للشرائع**، قم. ایران: موسسه سید الشهداء علیه السلام.
۷. ابن فهد حلی، احمد بن محمد، (۱۴۰۷ه.ق)، **المهذب البارع فی شرح المختصر النافع**، قم. ایران: جامعه المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي
۸. ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم، (بی تا)، **الكافی فی الفقه**، اصفهان. ایران: مکتبه الامام امیرالمومنین علی علیه السلام العامه.
۹. اعرجی، عبدالمطلب بن محمد، (۱۴۱۶ه.ق)، **کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد**، قم. ایران: جامعه المدرسين في الحوزة العلمية بقم، موسسه النشر الاسلامی.
۱۰. انصاری، مرتضی بن محمد امین، (۱۴۱۱ه.ق)، **المکاسب**، قم. ایران: دار الذخائر.
۱۱. باقری، پرویز، گندمکار، رضاحسین، زرگوش نسب، عبدالجبار، (۱۳۹۹ه.ش)، «بازپژوهی شرط مالیت و ملکیت عوضین در بیع از منظر فقه امامیه، حقوق ایران، انگستان و آمریکا»، **نشریه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب**، صفحات: ۳۳ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ....
۱۲. بحرانی، یوسف بن احمد، (۱۳۶۳ه.ش)، **الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة**، قم. ایران: جامعه المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي.
۱۳. بیهقی نیشابوری کیدری، محمد بن حسین، (۱۳۷۴ه.ق)، **إصباح الشيعة بمصباح الشريعة**، قم. ایران: موسسه الامام الصادق علیه السلام.
۱۴. حرانی، ابن شعبه، (بی تا)، **تحف العقول**، بیروت. لبنان: موسسه نشر اسلامی.
۱۵. حسینی عاملی، محمد جواد بن محمد، (۱۴۱۹ه.ق)، **مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه** (ط، الحدیث)، قم. ایران: جامعه المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي.
۱۶. حکیم، سید محسن، (۱۳۷۴ه.ش)، **مستمک عروه الوثقی**، قم. ایران: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

۱۷. خمینی، سید روح الله، (۱۳۸۸ ه. ش)، کتاب البیع، تهران: ایران: موسسه تنظیم و نشر تراث الامام الخمينی.
۱۸. خمینی، سید روح الله، (۱۳۹۴ ه. ش)، تحریر الوسیله، تهران: ایران: موسسه تنظیم و نشر تراث الامام الخمينی.
۱۹. رشیدرضا، محمد، (بی تا)، المنار، بیروت: لبنان: دار المعرفه.
۲۰. زهدری حلی، نجم الدین جعفر، (۱۳۸۶ ه. ش)، ایضاح ترددات الشرائع، قم: ایران: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله.
۲۱. سلار دیلمی، حمزه بن عبد العزيز، (۱۴۰۴ ه. ق)، المراسم فی الفقه الامامی، قم: ایران: منشورات الحرمین.
۲۲. شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۳۰ ه. ق)، موسوعه الشهید الاول، قم: ایران: مکتب الاعلام الاسلامی فی الحوزة العلمیه.
۲۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۳۸۰ ه. ش)، حاشیه شرائع الاسلام، قم: ایران: بوستان کتاب قم (مرکز النشر التابع لمکتب الإعلام الإسلامی).
۲۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۰ ه. ق)، الروضه البهیة فی شرح اللعنه الدمشقیه (۱۰ جلدی)، قم: ایران: مکتبه الداوری.
۲۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳ ه. ق)، مسالک الافهام إلى تنقیح شرائع الاسلام، قم: ایران: موسسه المعارف الإسلامیه.
۲۶. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (بی تا)، فوائد القواعد، قم: ایران: دفتر تبلیغات اسلامی حوزة علمیه قم، مرکز انتشارات.
۲۷. صیمری، مفلح بن حسن، (۱۴۲۰ ه. ق)، غایه المرام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: لبنان: دار الهادی.
۲۸. طباطبایی کربلایی، علی بن محمد علی، (۱۴۱۸ ه. ق)، ریاض المسائل (ط، الحدیثه)، قم: ایران: موسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
۲۹. طباطبایی، محمد بن علی، (بی تا)، المناهل، قم: ایران: مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۰ ه. ق)، المؤلف من المختلف بین ائمه السلف، مشهد مقدس: ایران: آستانه الرضویه المقدسه، مجمع البحوث الاسلامیه.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۷ ه. ق)، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران: ایران: مکتبه المرتضویه.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۰ ه. ق)، النهايه فی مجرد الفقه والفتاوی، بیروت: لبنان: دار الكتاب العربی.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷ ه. ق)، الخلاف، قم: ایران: جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه بقم، موسسه النشر الاسلامی.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، تهذیب الاحکام، بیروت: لبنان: دارالتعارف.
۳۵. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۳۷۴ ه. ش)، مختلف الشیعہ فی احکام الشریعہ، قم: ایران: جماعه المدرسین

- في الحوزه العلميه بقم، موسسه النشر الاسلامي.
۳۶. علامه حلي، حسن بن يوسف، (۱۴۱۰هـ.ق)، **إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان**، قم. ايران: جماعه المدرسين في الحوزه العلميه بقم، موسسه النشر الاسلامي.
۳۷. علامه حلي، حسن بن يوسف، (۱۴۱۰هـ.ق)، **نهايه الإحكام في معرفه الأحكام**، قم. ايران: اسماعيليان.
۳۸. علامه حلي، حسن بن يوسف، (۱۴۱۱هـ.ق)، **تبصره المتعلمين في أحكام الدين**، تهران. ايران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، سازمان چاپ و انتشارات.
۳۹. علامه حلي، حسن بن يوسف، (۱۴۱۲هـ.ق)، **منتهى المطلب في تحقيق المذهب**، مشهد. ايران: آستانه الرضويه المقدسه، مجمع البحوث الاسلاميه.
۴۰. علامه حلي، حسن بن يوسف، (۱۴۱۳هـ.ق)، **قواعد الاحكام**، قم. ايران: جماعه المدرسين في الحوزه العلميه بقم، موسسه النشر الاسلامي.
۴۱. علامه حلي، حسن بن يوسف، (۱۴۱۴هـ.ق)، **تذكرة الفقهاء (ط الحديثه: الطهارة الى الجعالة)**، قم. ايران: موسسه آل البيت (عليه السلام) لحياء التراث.
۴۲. علامه حلي، حسن بن يوسف، (۱۴۲۰هـ.ق)، **تحرير الأحكام الشرعيه على مذهب الإماميه**، قم. ايران: موسسه الامام الصادق (عليه السلام).
۴۳. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، (۱۴۰۴هـ.ق)، **التنقيح الرائع لمختصر الشرائع**، قم. ايران: مكتبة آية الله المرعشي النجفي (رحمته الله).
۴۴. فخرالمحققين، محمد بن حسن، (۱۳۸۷هـ.ق)، **ايضاح الفوائد في شرح إشكالات القواعد**، قم. ايران: اسماعيليان.
۴۵. فيض كاشاني، محمد بن شاه مرتضى، (۱۳۹۵هـ.ش)، **مفاتيح الشرائع**، تهران. ايران: مدرسه عالي شهيد مطهرى
۴۶. فيض كاشاني، محمد بن شاه مرتضى، (۱۴۱۸هـ.ق)، **النخبه في الحكمه العمليه والأحكام الشرعيه**، تهران. ايران: منظمة الإعلام الإسلامي، مركز الطباعة والنشر.
۴۷. كاشف الغطاء، جعفر بن خضر، (۱۴۲۰هـ.ق)، **شرح الشيخ جعفر على قواعد العلامة ابن المطهر، نجف اشرف. عراق: الذخائر.**
۴۸. كاشف الغطاء، حسن، (۱۴۲۲هـ.ق)، **انوار الفقاهه، نجف اشرف. عراق: موسسه كاشف الغطاء العامه.**
۴۹. لبناني، سليم رستم باز، شرح المجلة، بيروت. لبنان: داراحياء التراث العربي.
۵۰. محقق حلي، جعفر بن حسن، (۱۳۷۶هـ.ق)، **المختصر النافع في فقه الاماميه**، قم. ايران: مطبوعات ديني.
۵۱. محقق حلي، جعفر بن حسن، (۱۴۰۸هـ.ق)، **شرائع الاسلام في مسائل الحلال والحرام**، قم. ايران: اسماعيليان.
۵۲. محقق حلي، جعفر بن حسن، (۱۴۱۲هـ.ق)، **النهايه و نكتها**، قم. ايران: جماعه المدرسين في الحوزه العلميه

بقم، موسسه النشر الاسلامی.

۵۳. محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد مومن، (۱۳۸۱ ه. ش)، **کفایه الفقه**، قم. ایران: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي.

۵۴. محقق کرکی، علی بن حسین، (۱۴۱۴ ه. ق)، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، قم. ایران: موسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.

۵۵. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۰ ه. ق)، **المقنعه**، قم. ایران: جامعه مدرسين حوزة علميه قم، دفتر انتشارات اسلامی.

۵۶. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، بی تا، **زبدة البیان فی أحكام القرآن**، تهران. ایران: مکتبه المرتضویه.

۵۷. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، **مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان**، قم. ایران: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي.

۵۸. نجفی اصفهانی (صاحب جواهر)، محمد حسن بن باقر، (۱۴۲۱ ه. ق)، **جواهر الكلام** (ط، الحديثه)، قم. ایران: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بيت عليه السلام.

۵۹. نراقی، احمد بن محمد مهدی، (۱۳۷۵ ه. ش)، **عوائد الايام**، قم. ایران: دفتر تبلیغات اسلامی حوزة علميه قم. مرکز انتشارات.

۶۰. نراقی، احمد بن محمد مهدی، (۱۴۱۵ ه. ق)، **مستند الشیعه فی احکام الشریعه**، قم. ایران: مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.

۶۱. نراقی، محمد بن احمد، (۱۳۸۰ ه. ش)، **مشارك الأحكام**، قم. ایران: کنگره بزرگداشت محققان ملامهدی و ملا احمد نراقی.

۶۲. وحید بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، (۱۳۱۰ ه. ق)، **رساله عملیه متاجر**، قم. ایران: کارخانه کربلایی محمد حسین.

۶۳. وحید بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، (۱۳۷۸ ه. ش)، **الرسائل الفقهیه**، قم. ایران: موسسه العلامة المجدد الوحيد البهبهانی.

۶۴. وحید بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، (۱۴۱۷ ه. ق)، **حاشیه مجمع الفائدة والبرهان**، قم. ایران: موسسه العلامة المجدد الوحيد البهبهانی.

۶۵. همدانی، رضا بن محمد هادی، (۱۳۷۶ ه. ش)، **مصباح الفقيه**، قم. ایران: الموسسه الجعفریه لأحياء التراث.



Journal of New Jurisprudential–Legal Teachings  
Vol.1, No.1, Spring and Summer 2026

—Research Article—

## The Requirement of Financial Value (Malīyah) for the Validity of the Contract of Sale: A Jurisprudential and Legal Analysis (From Shaykh al-Mufīd to Shaykh al-Anṣārī)

Hadi Rezae<sup>1</sup> 

Gholamreza Yazdani<sup>2</sup> 



### Abstract

This research aims to determine the legal effect (al-athar al-wadī) of the absence of financial value (malīyah) on the validity of the contract of sale (al-bay'), examining the evolving discourses of Imami jurists from the era of Shaykh al-Mufīd to Shaykh al-Anṣārī. Adopting a descriptive-analytical methodology and referencing approximately seventy primary jurisprudential sources, the study scrutinizes the doctrinal foundations and evidentiary bases for the requirement of malīyah in counter-values (al-'awadayn).

The findings indicate that the predominant view in Imami jurisprudence necessitates the presence of financial value in both considerations of the contract; its absence is deemed to frustrate the rational purpose (al-gharaḍ al-'uqalā'i) of the transaction, thereby rendering the contract void (bāṭil). The study further critiques the arguments of those who oppose this requirement—such as the invocation of the Principle of Original Absence (Aṣl al-Barā'ah) and the generality of legal proofs (itlaqāt al-adillah)—demonstrating their insufficiency against the weightier proofs of the proponents. Central to this substantiation is the "Practice of Rational Beings" (sīrat al-'uqalā') as the primary criterion for identifying financial value. Furthermore, by invoking the Quranic prohibition of "devouring property in vanity" (akl al-māl bi-al-bāṭil, Quran. 4:29), the paper emphasizes the necessity of the legality of the benefit (al-manfa'ah al-mashrū'ah) and its role in safeguarding the integrity of transactions within the Islamic legal framework.

**Keywords:** Financial Value (Malīyah); Ownership (Milkiyyah); Utility/Benefit (Manfa'ah); Lawful Benefit (al-Manfa'ah al-Halāl); Rational Utility (al-Manfa'ah al-'Uqalā'iyyah); Counter-values (al-'Awadayn); Contract of Sale (al-Bay').

Date Received: June 23, 2025 (1404/04/02 SH)

Date Accepted: December 09, 2025 (1404/09/18 SH)

1. Seminary Student (Levels II and III), Specialized Program of Islamic Jurisprudence and Law, Nawab Higher Islamic Seminary, Mashhad, Iran.

Email: trezaii4102@gmail.com

2. Faculty Member, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran.

Email: dr.ghyazdani@razavi.ac.ir